



PAZHOOSHGHARAN

روز چهارشنبه 26/2/86 ساعت 9:15 صبح تونستیم با استاد شریف یزدی به وقت ملاقات برای مصاحبه بگیریم. بعد از سلام سریع رفتیم سر اصل مطلب مصاحبه:

1. آقای دکتر لطفاً خودتون را معرفی کنید و به بیوگرافی از خودتون برامون بگین:

مهدی شریف یزدی هستم. متولد 1357 در یزد؛ تا دیپلم همون جا مشغول به تحصیل بودم. تحصیلات دانشگاهیم رو از کارشناسی تا دکترا در شریف گذروندم- ورودی 74 بودم- و امیدوارم امسال از تز دکترا دفاع کنم. دوران تحصیلات دانشگاهم به اندازه‌ی دوران قبل از دانشگاه طول کشید- یعنی 12 سال 7- ساله که ازدواج کردم. با خانومم در گروه تئاتر دانشگاه آشنا شدم. ما با هم هم ورودی بودیم و سال اول فوق لیسانس ازدواج کردیم. ایسون هم الان دانشجوی دکتری صنایع است. بچه نداریم. این قدر مشغله زیاده که نمیشه بهش فکر کرد.

2. چطور به فکر ادامه تحصیل افتادید؟

پیش اومد؛ به سری تصمیماتی هست که توی جامعه عرف میشه و به شکل اهداف از پیش تعیین شده در می‌آد که لزوماً هم برای هر کسی زیاد خوب نیست. شاید اگه می‌رفتم به آشنیز حرفه‌ای می‌شدم علاقه‌ی بیشتری داشتم و یا مثلاً به بازیگر تئاتر... آدم باید توی محیط قرار بگیره تا بفهمه کارشو دوست داره یا نه؛ البته الانم از کارم ناراضی نیستم. چیز خوبی که این ادامه تحصیل به من داده، قدرت کار توی محیط‌های آکادمیک هست. این محیط‌ها نسبت به فضاهای کاری دیگه، خیلی پاک تر و تر و تازه‌تر هستند. به علاوه، در چنین شرایطی، با افراد بیشتری آشنا میشم. مثلاً ببینید هر ترم 50-60 تا دانشجوی جدید دارم که با هم دوست می‌شیم و تبادل عقیده و احساس و دانش داریم. هیچ شغل دیگری چنین فرصتی رو نمی‌تونه فراهم کنه.

3. دوست داشتید توی چه دانشگاهی درس می‌خوندید؟ چه رشته‌ای؟

به غیر از شریف، دانشگاه‌های دیگه رو زیاد ندیدم که بخوام نظر بدم. دانشگاهم رو خیلی دوست داشتم؛ به خصوص دوره‌ی لیسانس که برای من بهترین دوره بود؛ چون کارهای فوق برنامه زیاد می‌کردم و مسؤولیت کمتری داشتم. در مورد رشته هم باید بگم که تا وقتی آدم وارد محیط کار و دانشگاه نشده، نمی‌دونه واقعاً چی دوست داره. زمان ما پیش فرض این بود که برای کسی که رتبه خوب میاره، برق انتخاب اوله؛ همون طور که به دوره عمران بود و به دوره‌های کامپیوتر. ولی من با افراد مختلفی که بحث کردم به این نتیجه رسیدم که صنایع رشته خوبیه. چون از نظر فرصت‌های کاری وضع خوبی داره و معیارهای خوبی مثل کاربردی بودن و تا حدی ساده بودن دروس رو هم داراست. ادعا نمی‌کنم که بهترین رشته رو انتخاب کردم. ولی همین که طبق مد اون زمان رفتار نکردم، احساس خوبی دارم. علاوه بر اون، به چیز خوبی که رشته صنایع داره اینه که اگر علاقه‌تون در فیلد ریاضی محض باشه، یا از کارهای کف کارخونه خوش‌تون بیاد، یا به مباحث مدیریتی و کیفی و درس‌هایی که حرف گل و بلبل توش می‌زنن علاقه داشته باشید، یا ... توی طیف وسیع رشته صنایع، می‌تونید علاقه‌تون رو پیدا کنید.



4. چرا برای ادامه تحصیل به خارج از کشور رفتید؟

اون موقع ضرورتش رو احساس نکرده بودم. الان متأسفم که به ادامه تحصیل توی خارج فکر نکردم. خیلی مفید بود اگه به مقطع تحصیلی رو توی یه فرهنگ دیگه می‌گذروندم.

5. کمترین نمره‌ای که توی دانشگاه گرفتید چند بوده؟

تربیت بدنی 1 بود که با 12 پاس کردم چون سرما خورده بودم و خیلی خوشحال شدم که پاس کردم و شیمی با نمره 12.5.

6. از چه درسی تنفر داشتید؟

شیمی.

7. دوست دارید توی چه دانشگاهی تدریس کنید؟

دانشگاه خودمو دوست دارم اگه بتونم توش تدریس کنم. دانشگاه‌هایی رو که 5-6 ساله توش تدریس میکنم دوست دارم، مثل علم و فرهنگ و گلپایگان؛ چون با بچه‌هاش و محیطش اخت شدم. در کل خیلی فرق نمیکنه ... ولی از دانشگاه آزادهای خیلی شلوغ خوشم نیامد که هر سال 500-600 تا دانشجوی صنایع می‌گیرند. در حد 30-40 تا ورودی خوبه. اگه نزدیک محل زندگی هم باشه که بهتره.

8. بهترین دانشجویای شما از کدوم دانشگاه بودن؟

خیلی‌هاشون از همین جا بودن، ولی متأسفانه به اون چیزی که استحقاقش رو داشتن نرسیدن. در سال 79 معدل کلاس اینجا از معدل کلاس متناظرش در شریف بیش تر بود. البته توی شریف دانشجویای خیلی فوق العاده بیشتر پیدا می‌شن. می‌شه گفت از 10٪ بهترین دانشجویام، در حدود 40٪ از دانشجویان دانشگاه گلپایگان بودند.

9. دانشجویها به تدریس شما چه نمره‌ای می‌دهند؟

هرسال نمره‌ای رو که دانشجویها بهم میدن، از آموزش می‌گیرم. از 4 نمره معمولاً بین 3.5 تا 3.75 نمره میدن.

10. خودتون به تدریستون چه نمره‌ای میدید؟

محاسن رو بقیه باید بگند، ولی اگر بخوام خودمو نقد کنم من خیلی سعی بر صمیمی بودن با دانشجویام دارم. بعضی وقت‌ها زیاده روی میکنم، طوری که بچه‌ها زیاد حساب نمی‌برند. ولی از این موضوع زیاد ناراحت نیستم؛ چون حس می‌کنم، رابطه‌ای که با بچه‌ها برقرار می‌کنم، ارزشش رو داره.

11. استاد موفق کیه؟

یه جنبه‌ی استاد پژوهشگره، یه جنبه‌ی معلم؛ اگر بخوان جنبه‌ی پژوهشگر استاد رو اندازه بگیرن بررسی می‌کنن که یه استاد چند تا مقاله چاپ کرده. متأسفانه در ایران ارتباط صنعت با دانشگاه خوب تعریف نشده. پژوهش‌ها و مقالات در ایران معمولاً چیزیه که استاد خودش به صورت تئوریک مطرح می‌کند که نمود عملی ندارد. و در نهایت ممکنه به چاپ یک مقاله ختم بشه ولی در پژوهش، این کافی نیست. استاد باید نظری به کار بیرون هم داشته باشه. این کار در علوم پایه سخت تره ولی در رشته‌های فنی-مهندسی به راحتی قابل اجراست. در جنبه‌ی تدریس، باید استاد سه فاکتور مهم داشته باشه: خوب یاد بده، خوب ارتباط برقرار کند و دست آخر این که خوب دانشجو را ارزیابی کند. به نظر من، سیستم ارزیابی ما بیمار است. بچه‌ها از اول راهنمایی برای کنکور (ارزیابی) تست می‌زنند و هیچ کدام از مهارت‌های اولیه‌ای که یک آدم برای زندگی باید داشته باشه را کسب نمی‌کنن؛ مثلاً کمتر کسی رو می‌بینید که دو تا کتاب غیر درسی بخونه، دنبال علایق واقعی خودش بره، یا با دو تا فکر متفاوت آشنا بشه. سیستم آموزش باید بچه‌ها را به سمت یادگیری سوق بده نه حفظ کردن.

متأسفانه به همین دلیل، الان بچه‌هایی که وارد دانشگاه می‌شن عمدتاً رشد نیافته هستند، چون در یک محیط ایزوله بودند. و حال که وارد یک محیط باز میشن اولین چیزی رو که میبینن، جذبش میشن چه عقیدتی، چه فکری. خیلی راحت دنباله روی می‌کنند. ترجیح می‌دن کمتر فکر بکنن.

یه مشکل دیگه‌ای که این سیستم، به طور ویژه در محیط‌های سنتی‌تر و علی‌الخصوص برای خانم‌ها داره، اینه که به خاطر کسب پرستیژ، و فشارهای خانواده‌ها، زحمت می‌کشن، ادامه تحصیل میدن؛ ولی بعداً درست موقعی که باید ارزش استفاده کنند، به خاطر فشار همون خانواده‌ها، باید مدرکشون